مجله کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی
کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی
شماره ۵۳ و۵۴ بهار و تابستان ۱۴۰۴

مروری بر کاربرد روان‌شناسی در زندان

دکتر مرضیه علیوندی وفا [۱]
دکتر داوود همت‌زاده [۲]
دکتر علی استادی [۳]

چکیده

واژه‌ی زندان همواره با نوعی ناآرامی‌روانی همراه است. اگرچه تاریخچه ساخت اولین زندان‌ها به رم برمی‌گردد؛ ولی ناگفته پیداست که نداشتن زندان نمایشی از عدالت یک تمدن یا کشور نیست؛ چرا که انسان همواره در طغیان و افول اخلاقی است و وجود مکان‌هایی برای تعلیم دوباره برای هر کشور لازم است. مرور ادبیات تاریخی پژوهشی نشان می‌دهد که کشور ایران نیز مانند دیگر تمدن‌های بزرگ بشری دارای نوعی ساختار تفکری قوی و انسان محور در حوزه ی نگهداشتن انسانهای مجرم در زندان بوده است؛ به طوری که در کتب کهن از قوانین حاکمه بر نظام کلی حکومتی در زندان‌ها صحبت به میان آمده است. در منظومه‌ی کشورداری تمدنی مانند ایران که اساساً بر چهار فضیلت شجاعت، عفت، حکمت و عدالت حکمرانی می‌شد؛ نمی‌توان زندان‌هایی با اصول غیراخلاقی و خارج از چارچوب انسانی مشاهده کرد؛ ولی باید توجه داشت که مسیر مدیریت فیزیکی و روانی زندان با رشد همه جانبه ی انسان و دنیای سخت افزار جهانی در حال تغییر است. بررسی‌های پژوهشی نشان می‌دهد که وجود زندان با انواع شکل‌های ممکن در طول تاریخ در کل جهان وجود داشته است؛ ولی استفاده از اصول روان‌شناسی جدید در زندان تقریبا جدید می‌نماید. در اصل، عدالت خواهی نوع بشر همواره در تمام ادوار تاریخ حضور داشته است؛ ولی صرف بند کردن انسان بدون داشتن برنامه‌ای مدون و راستین نمی‌تواند مسیر رشد و انسان آفرینی را برای محکومان و مجرمان فراهم آورد. لذا، سالهای اخیر شاهد حرکت دنیای علم روان شناسی به سوی استفاده از قدرت و پتانسیل انسان‌سازی در روان‌شناسی بوده و بر آن بوده است تا از قوانین حاکم بر روان انسان در جهت رشد متعالی او استفاده نماید. در این مقاله، سعی شده است بخش‌های مرتبط بین دو حوزه ی عظیم روان شناسی و دنیای اسرارآمیز زندان مورد مرور علمی‌قرار گرفته و مسیر رشد این جریان بزرگ فکری برای آینده شفاف تر گردد.

کلیدواژه: زندان، روان شناسی، زندانی

---

۱. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد تبریز، نویسنده مسول Dr.vafa.a@iau.ac.ir
۲. رئیس مرکز آموزش و پژوهش منطقه یک، سازمان زندان‌های کشور
۳. مدیر کل اداره زندان‌های استان آذربایجان شرقی

مقدمه

زندان یکی از مرموزترین و پرسوال ترین محیطهای زندگی انسان بشمار می‌رود. زندان جایی است که نه تنها دیوار سنگی قطوری بین زندانی و غیرزندانی است؛ بلکه دیوار ذهنی نازکی در این زمینه وجـود دارد که جدا سازندهٔ این دو اجتماع انسانی اسـت. همـین امـر باعـث پـاره‌ای پـیش داوری‌هـا و قضـاوت‌های غیرمنطقی و ناثواب در مورد واژهٔ زندان و زندانی است. متاسفانه، تلقی این واژه در جامعه کاملاً کلّی بوده و مردم بعلّت عدم آگاهی بر تفکیک گروه‌های متعدّد موجود در زندان از قضاوتی عامیانه و ناپخته در این زمینه استفاده می‌کنند. حتی، گاه مسیر تفکر به گونه‌ای است که تصور می‌شـود امکـان آمـوزش زنـدانی ممکن نیست و این گروه گمراه شده نمی‌توانند به راه درست آورده شوند (مارینگ، ۲۰۲۳). بعنوان مثـال، برای آنها یک زندانی مرتکب جُرم قاچاق، جعل سند، زنا و تجاوز به عنف بـا کسـی کـه بخـاطر مسـایل اقتصادی به زندان افتاده تفاوتی ندارد. به بیان دیگر، باید آگاه بود که در مسایل اقتصادی زندان، مواردی چون بدهکاری، دیه، مهریه و نفقه به چشم می‌خورد که تناسب ماهوی آنها با جرایم فوق چندان طبیعـی و صحیح بنظر نمی‌رسد.

بررسی‌های مربوطه حاکی از این موضـوع مهـم مـی‌باشـد کـه شـناخت انـواع زنـدانی‌ها، زنـدان‌ها، شخصیت‌ها و مدیریت‌ها از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. باور بر این است که باید بین خلاف و جـرم عمدی که مسلماً با آگاهی از ماهیّت و تبعات آن صورت می‌گیرد با خلاف و جرم غیرعمدی که در نتیجهٔ عُسرت و نادانی بوقوع می‌پیوندد، تفاوت قایل شد. این مساله حتی در دنیای مداخلاتی روان‌شناسی نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به بیانی دیگر، متخصصان روان شناسی، جامعه‌شناسان و حقوق دانان با ارتقای سطح دانش خود و با ساخت زندانی متفاوت می‌توانند نقش بسـیار پراهمیتـی در تبلّـور آگـاهی نسبت به درک و پذیرش واقعیت زندان و زندانی داشته باشند (بونئـو وهـال، ۲۰۲۴). پرواضـح اسـت کـه فواید علمی‌چنین رویکری به برداشت صحیح و واقعی از واژه زندان، تفکیـک گروه‌هـای زنـدانی، زدودن افکار نابخردانه و پیشگیری از عوارض فرهنگی و اجتماعی آن بویژه در کانون خانواده منجر خواهد شد.

بر اساس آخرین اطلاعات، اگرچه شیوع میزان زندانی در زندان‌های جهان بالا گـزارش شـده اسـت؛ ولی مساله قابل تامل به بالا بودن میزان اختلالات روانـی در ایـن گـروه مربـوط مـی‌باشـد (املـیلان و همکاران، ۲۰۲۵). لذا، با توجه به اهمیت و ضرورت این مساله، این مقاله در نظـر دارد بـا تکیـه بـر نیـاز سنجی در حوزه‌های تخصصی موضوع زندان، زندانی و ارتباط آن با دنیای روان شناسـی، مسـیر حرکـت این تقابل پرچالش را اندکی شفاف کرده و با بالا بردن آگاهی تخصصی، جریان فکری حرکتی پرنفـوذی را باعث گردد.

۱- انسان یا زندانی، مسیری پرتنش برای شناخت

در دنیای واژه شناسی و ارتباط آن با تجارب زندان، یکی از مهم‌ترین موارد مهم در انگ زدایی و کمک کردن در جهت پاک‌سازی مقوله زندان، مفهوم "زندانی" است. پرواضح است که هیچ کس از اول زندانی به دنیا نمی‌آید و هیچه خانواده‌ای میل ندارد فردی از افراد خانواده‌ی خود را در زندان ببیند. حتی، یک جامعه‌ی سالم نیز تمایلی به داشتن زندان و زندانی ندارد. ولی، اگر فردی در مسیر زندگی به یک زندانی تبدیل شد، نباید در انسان بودن آن شک کرد؛ او همچنان یک انسان است. زندانی بعنوان یک انسان در جوامع مختلف حقوقی دارد که ضمانت اجرائی آن به عهدهٔ قوّه قضائیه، خانواده و جامعه است. در این تعهّد، آنچه که مربوط به قوّه قضائیه است تامین امنیّت، مکان زیست، بهداشت و غذای زندانیست که قطعاً تضمین داوری عادلانه و نظارت بر چنین مسئولیتی از رسالت‌های این قوه است.

از طرفی، انسان زندانی در خلاء زندگی نمی‌کند. مفهوم زندانی اساسا در بطن خود آبستن مفهوم دیگری به نام خانواده ی زندانی است. دلیل این امر آن است که نقش خانواده نیز در تحقّق چنین حقوقی بسیار بارز و اساسی است؛ چرا که هرگونه بدخُلقی و احیاناً طرد عضو زندانی از سوی خانواده تاثیر روانی بسیار مخرّبی بر روحیهٔ متلاطم فرد زندانی دارد. در واقع، محیط زندان مستعد ایجاد انواع اختلال‌های روانی مانند افسردگی، اضطراب و وسواس و دیگر اختلال‌های روانی شدیدتر است که در صورت تداوم و درمان نشدن می‌توانند به شرایط سنگین‌تر روانی تبدیل گشته که زندانی پس از آزادی نیز مدّت‌ها با آن درگیر خواهد بود (یی و همکاران، ۲۰۲۴). چنین افسردگی و طبیعتاً گم‌گشتگی در اهداف زندگی پدیده ای ست ناهنجار که دارای عوارض دوسویه هم برای زندانی و هم خانواده‌اش می‌باشد. در مبتلایان به افسردگی شدید، احساس مسئولیت اُفت فاحشی کرده و قادر به کار و تامین معاش خانواده نخواهند بود، انگاره چنین افرادی از زندگی بسیار غیرطبیعی و نامتعادل است، او احساس می‌کند به آخر خطّ رسیده و اُمید و آرزو را که یکی از مهّم‌ترین علائق زندگیست از دست داده است. بر این اساس، محیط امن خانواده در هر شکلی که باشد می‌تواند راه را برای آرامش درونی یک فرد در زندان فراهم سازد؛ به طوری که در مسیر مداخلاتی، از اعضاء خانواده برای بهبود شرایط فردی و بین فردی استفاده می‌شود.

انسان زندانی در داخل زندان همچنان یک انسان است؛ لذا، با احترام به مقام انسان و انسانیت، در صورت تجربه‌ی انواع مشکلات روانشناختی، انجام چندین جلسهٔ مشاوره و روان‌درمانی برای زندانیان آزاد است؛ به طوری که این مداخله‌ها برای تمامی‌اختلالات روانی از جمله افسردگی از کم تا شدید قابل اجرا می‌باشد (بداسو و همکاران، ۲۰۲۰). بررسی‌های تجربی نشان داده است که زندانیان آزاد بویژه آنهاییکه

مدتی طولانی در زندان بوده‌اند، برای ایجاد تعادل روانی از دست رفته و کسب مجدّد ذهنیات سالمی‌که تحمّل زندان را برای آنها متشنّج و متلاطم ساخته، نیازمند شدید این نوع مداخلات روانشناختی هستند؛ چراکه گاه زندان خود می‌تواند مدرسه ای برای آموزش‌های غلط و اختلال ساز باشند (دام و گورینـاس، ۲۰۲۰). از علائم بارز این وضعیّت روانی، کابوس‌های شبانه، فوبیا (ترس و واهمهٔ بیمارگونه)، جامعه گریزی، خانواده ناانگاری، انتقام‌جوئی و عصبانیّت نوروتیک می‌باشد که تداوم آنها می‌تواند شخص را به عنصری انزوا طلب و پرخاشجو تبدیل ساخته و زمین گیرش سازد. یکی از عوارض وخیم چنین وضعیّتی، تاثیر مخرّب اینگونه رفتار زندانی در کودکان خانواده است که با زندانی شدن پدر یا مادر خانواده، دچار استرس و اضطراب شدیدی گشته و اکنون با بازگشت آنها نیازمند محیطی آرام و عادی از هرگونه تشنّج هستند. بنابراین، دنیای روان‌شناسی و مداخلات روانی باید با ساختی درست در پی بازگرداندن این انسان‌ها به جامعه و آغوش خانواده باشند؛ مساله ای که نیازمند پژوهش‌های بسیاری است (کورتنی، ۲۰۱۹).

بعلاوه، از لحاظ رشدی، کودکان قادر به برون ریزی تجارب و برداشتهای درست و غلط خود نمی‌باشند و سعی می‌کنند مسایل ناهنجار خانوادگی را در درون خود افکنده و از بیان حالات و خواسته‌هایشان در این زمینه خودداری نمایند؛ لذا رفتار پدر یا مادر آزاد شدهٔ زندانی با کیفیاتی که بیان شد می‌تواند زمینه‌های استرس طولانی، وسواس فکری، افسردگی و احساس عدم توانائی ذهنی و عملی و عصبانیت را در آنان تشدید نماید. فلذا، تداوم اینگونه حالات در کودکان می‌تواند به تدریج مُنجر به رفتارهای مُخربی نظیر خشم، پرخاشگری، فاصله گرفتن از خانواده، ارتباط با افراد ناباب و نافرمانی و عصیان و به تدریج زمینه را برای ارتکاب جرم‌های مختلف فراهم نماید. بعبارتی، می‌توان چنین پنداشت اغلب افرادی که در سنین نوجوانی و جوانی دست به کارهای خلاف، اعمال غیرقانونی و مجرمانه حتّی جنایت می‌زنند، فاقد دلایلی واضح و قابل دفاع بوده و با کاوش‌های ذهنی و رفتاری آنها توسط روان‌شناس مشخص می‌گردد که چنین رفتارهائی، تراوش امیال و خواسته‌های سرکوفته، جبران خشونت‌های فیزیکی و غیرفیزیکی تحمیل شده از طرف خانواده در دوران کودکی بوده و نوعی قیام در برابر ظلم و ستمی‌است که از سوی خانواده بر آنان گذشته است. بر این اساس، متخصصان به شناخت دوران اولیه رشدی و استفاده از آن در ساخت مسیر برگشت از زندان به جامعه تاکید دارند (لی، ۲۰۱۸).

از طرفی، نباید از نظر دور داشت که نام زندان اساساً با جنس مذکر عجین شده است. به بیان ساده، تصور حضور زن در زندان بسیار کم بسامدتر از مرد است؛ لذا، به نظر می‌رسد توجه بالینی بیشتر به روی قشر زنان نباشد. متخصصان امروز به شکل گسترده‌ای به درمان بالینی زنان در زندان اهمیت داده و به

تلاش برای درمان اختلال‌های روانی و ارتقای سلامت روان آنها را با انـواع مـداخلات بـرای رفـع ایـن مشکل در جهان تاکید دارند (لـو و همکـاران، ۲۰۲۰). در واقـع، شـناخت زن در زنـدان بایـد در اولویـت برنامه‌های بالینی متخصصان روان و همچنین، جامعه شناسان و اصحاب حقوقی قـرار داده شـود؛ چراکـه بی توجهی به این قشر آسیب پذیر می‌تواند راه زندگی خانوادگی را از مسیر حقیقـی خـود خـارج کـرده و مشکلات غیرقابل جبرانی برای فرد و جامعه باعث گردد.

پرواضح است که کاربست روان شناسی درست در جایگاه خطیری مانند زندان دارای ابهامات نظری و عملی گوناگونی است. در واقع، کاربرد روان‌شناسی در جهان و همچنین در ایـران، بخصـوص اسـتفاده از علم روان‌شناسی در زندان بر مقام واقعی خود قرار ندارد؛ به طوری که تخصّصـی بـودن ایـن علـم مهّـم روانی رفتاری درهاله‌ای از روان‌شناس انگاری اکثریت مردمی‌قرار دارد که بدون داشتن مدارک دانشگاهی و یا مطالعات کامل و سنجیده، به خود اجازه ارایه انواع مداخلات گوناگون را به دیگران می‌دهند؛ حرکتی که می‌تواند آبستن اتفاقات نامطلوب و ویرانگر باشد. در اجتماعات و محافلی که مباحثی در رابطه با رفتار انسان، تربیت صحیح فرزندان، رفتارهای ناهنجار آنان و نیز ارتکاب جُرم صورت می‌گیرد و اتفاقاً یـک یـا چند نفر روان‌شناس و روانپزشک در آنجا حضور دارند؛ دیگرانی که صلاحیت اظهارنظر و ارائـه طریـق در این زمینه را ندارند شروع به تئوری‌پردازی کرده و آنچنان مجلس را با اظهارات فاقد زمینه‌های علمـی‌در انحصار خود می‌گیرند که کوچکترین فرصتی برای اظهارنظر کارشناسانه و علمـی‌توسـط آنـان کـه تنهـا مرجع ذیصلاح برای بحث و نیز ارائه راه‌حل هستند، باقی نمی‌ماند. شاید تاملی بر ایـن جملـه و بـاور آن گویای این واقعیت تلخ باشد که اگر فردی فاقد علم و تجربهٔ مقبول، مهندسی ساختمان و یا دستگاهی را انجام دهد، مُسلماً عملی بسیار غیرمنطقی صورت گرفته؛ به همین ترتیب، اگر فـرد فاقـد علـم و تجربـهٔ مکفی روان‌شناسی به شخص یا اشخاص مشاورهٔ روانی ارائـه دهـد کـه حاصـلش پریشـانی و یـا مـرگ تدریجی آنان باشد، قطعاً عملی عاری از عقل و منطق و علم خواهد بود.

براساس آنچه گفته شد، چنین معلوم می‌شود که با یک برنامه‌ریزی علمی‌مبتنی بـر قواعـد و اصـول روان‌شناسی و استفاده از روان‌شناسان آگاه و باتجربه و پشـتیبانی و حمایـت مـدیریت زنـدان‌ها می‌تـوان سیستمی‌را پایه‌گذاری کرد که برنامه‌های آموزشی، تشخیص و مشاوره‌ای زندانیان بویژه قشر جوان کاملاً مثمر ثمر واقع شده و تغییرات اساسی ذهنی و رفتاری مثبت در آنان حاصل گردد.

۲- مروری بر گروه بندی زندانیان

زندان مفهومی کلّی بوده و این کلّیت از عوامل موثر تلّقی افراد جامعه از آن است. افـراد زمانیکـه بـا واژهٔ زندان مواجه می‌گردند کمتر به جزئیات توجّه کرده و آن را در مقیاس کلی می‌نگرند. توجّـه بـه خـلاف و جرم زندانی، شخصیّت او، نقشی که در جامعه دارد و رفتارش در زندان در اقلیـت نـادری از مـواجهین بـا کلمهٔ زندان بوقوع می‌پیوندد؛ در حالی که با بررسی و تحلیل ذهنی و عینی آن می‌توان به وجـود چنـدین گروه متفاوت در آن پی برد؛ گروه‌هائی که با داشتن جرم‌های یکسان یا مُغایر دارای افکار اندیشه و حتّـی رفتارهای گوناگونی می‌باشند که شناخت آنها توسط روان‌شناس زمینهٔ مساعدی را برای مطالعـهٔ دقیـق و ارائه راه‌حل‌های کارساز و موثر فراهم خواهد ساخت. در اصل، گروه بندی در زنـدان می‌توانـد عـلاوه بـر نمایش مسیرهای مدیریتی، راه را برای انواع مداخلات آموزشی فراهم آورد (بهان، ۲۰۲۱). مبـرهن اسـت که شناخت گروه‌های مختلف مـی‌توانـد در جهـت رویـارویی مـوثر و کارآمـد در حـوزه ی زنـدان بـرای متخصصان امر کمک کننده بوده و مسیر انواع راه‌های پیشگیری مدار را بـرای متخصصـان امـر همـوار نماید (لاب، ۲۰۲۳). همچنین، باید توجه داشت که این تقسیم بندی مانند سایر طبقـه بنـدی‌های بـالینی دارای مرزهای کاملا مشخص نبوده و تداخل طبقه ای ممکن است در آنها مشاهده شود؛ ولی نام گذاری گروهی صرفا بر اساس تفکر و رفتار غالب انجام می‌شود.

۲-۱ گروه جرم‌انگار تداوم‌گر

این گروه شامل افرادی است که با توجه به شرایط زیستی خانوادگی و تاثیرات مخرّب رفتارهای نابهنجار تجربه شده، افکار نامطلوب جرم مدار در آنها شکل گرفته و ایده‌های جرم‌گـرا پیـدا کـرده و کـوچکترین ترسی از بیان خواسته‌های نامشروع و ناهنجار خود ندارند؛ لذا آنها در ارتکـاب جرم‌هـای خـاص و بسـیار وقیح بسیار آزادانه و بی‌تامل رفتار می‌کنند. از طرفی، این گونه افراد نه تنهـا در اجتمـاع دارای رفتارهـای نابهنجار هستند؛ بلکه در زندان نیز از اعمال زشتی که انجام داده‌اند اظهار ندامت نکرده؛ بلکه برای آزادی با همراهان جرم‌گرای خود جهت ارتکاب جرم‌های دیگری برنامه‌ریزی می‌کنند.

این نوع جرایم که از نظر حقوق کیفری قابل مجازات بوده و مرتکبین آن به اشـد مجـازات محکـوم شده و در تمام کشورهای جهان به اجـرا در می‌آیـد؛ از لحـاظ روان‌شناسـی بـویژه روان‌شناسـی تربیتـی، روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی جنائی و روان‌شناسی رفتار غیرعادی (مرضـی) به بررسی‌های روانشناختی ژرفی نیاز دارند. از نظر سوابق تحقیقی، این نوع تحقیق‌ها که حتماً باید توسط

روان‌شناس صورت گیرد، پس از پایان دورهٔ زندان و آزادی فرد، یک پروفایل روانی از ذهنیات و رفتار فرد را با توجّه به موارد زیر تشکیل میدهد؛ به طوری که میتوان از آنها برای تداوم یک زندگی عادی و فارغ از ایده‌های جُرم‌گرا استفاده کرد. برخی از موارد مهم این امر در زیر ارایه شده است:

- بررسی دقیق و روانشناختی وضعیت خانوادگی زندانی از لحاظ سطح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی
- بررسی نحوهٔ رفتار پدر و مادر در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی با فرد
- بررسی سابقهٔ اختلالات روانی (اختلالات مربوط به نوروزها) در افراد خانواده بویژه والدین
- بررسی خلاف‌ها و جرم‌های کوچک (قبل از تبدیل شدن به جرمهای بزرگ)
- بررسی وضعیّت تحصیلی و در صورت رفتن به مدرسه، کسب اطلاعاتی در مورد رفتار و کردار او در محیط آموزشگاه، ارتباط با معلّم و مسئولین مدرسه و همکلاسی‌ها
- بررسی رفتار فرد با پدر، مادر، برادر و خواهر (خانواده).
- بررسی تخصصی و بالینی افکار، امیال و خواسته‌های زندانی پس از آزادی از زندان و بازگشت به زندگی اولیه
- آگاه ساختن افراد خانواده برای داشتن رفتار مطلوب با فرد و عدم سرزنش
- تاکید به خانواده به منظور نظارت بر رفتار و کردار زندانی و در صورت مشاهدهٔ سیگنال‌های منفی، گزارش آنی آن به روان‌شناس مربوطه.

۲-۲ گروه تلقین‌پذیر برای ارتکاب جُرم

افراد در گروه تلقین پذیر برای ارتکاب جرم کسانی هستند که در خانواده‌های محروم به دنیا آمده و در نتیجهٔ دو نوع رفتار متباین خانواده که اغلب در دورهٔ کودکی، نوجوانی و جوانی صورت گرفته، به این بی‌ارادگی و تاثیرپذیری بلامنازع از اطرافیان که اغلب خلافکار و جرم‌گرا هستند و مرتکب رفتارهای نابهنجار، غیراخلاقی و خلاف قانون می‌گردن، دامن می‌زند. علّت اوّل، رفتار خشن، زورگرا و توام با تنبیه فیزیکی و توهین والدین با آنهاست که سبب گردیده فرزندشان خانواده را طرد ذهنی و در مواردی طرد فیزیکی کرده و عضو گروهی گردد که اغلب بزهکار و فاقد ارزش‌های اخلاقی هستند. وابستگی فیزیکی به چنین گروه‌هائی منجر به وابستگی ذهنی روانی گردیده و هر رفتار و حرکت خلاف و جُرم‌گرایانه‌ای را که اعضا گروه به او القا نماید بدون کوچکترین تامل و تاخیری انجام می‌دهد. علّت دوّم ناشی از نوعی تربیت خانوادگی است که اصطلاحاً آن را حمایت افراطی می‌گویند. پدر و مادر از روی محبّت و دلسوزی

تمام خواسته‌های منطقی و غیرمنطقی آنها را برآورده کرده و تبدیل به عزیز در دانه‌ای بی‌دست و پا، فکر گریز، خیال‌پرداز و شدیداً القاءپذیر می‌نمایند.

بعلاوه، از منظر تخصصی، باید توجه داشت که نوع جرم می‌تواند با این دو گروه رابطه داشته باشد. برای مثال، در بین زندانیان محکوم به جرائم سرقت، تجاوز، اعتیاد (بویژه خرید و فروش موّاد) می‌توان از افراد نوع دوم پیدا کرد که برخلاف مجرمین جرم‌انگار تداوم‌گر، چندان هم فاقد خصوصیات اخلاقی مثبت نبوده و بقول خودشان قربانی وسوسه‌های شیطانی دوستانشان شده و از خلاف یا جُرمی‌که مرتکب شده‌اند، اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنند. همچنین، در این افراد، تحمّل حبس و مشکلات درونی و بیرونی آن در افکار و اندیشه‌های نابسامان این گروه تحوّلی ایجاد می‌کند؛ به طوری که چند جلسهٔ مشاورهٔ روانی پس از آزادی، امکان یک زندگی سالم برای این گروه بسیار بالاست. البته، باید به این نکته تاکید نمود که پدر و مادر پس از دست کشیدن از حمایت افراطی خود باید نظارت خردمندانه‌ای را در جهت شناسائی دوستان و اطرافیان فرزندانشان بعمل آورند. مشخص است که ارایه مداخلات آموزشی مطلوب و رابطه مدار می‌تواند کیفیت روابط بین فردی را بالا برده و مسیر رشد مناسب را هموار سازد.

۳-۲ گروه پایان انگار یا آخرِ خطّی

گروه پایان انگار یا آخر خطی به دو گروه الف) خشونت‌گرا و ب) افسرده تقسیم می‌شود. این گروه زندانی که طیف وسیعی از جوانان را در برمی‌گیرد شامل افرادی است که با توجه به سوابق منفی ذهنی از زندگی دوران کودکی و جوانی و شرایط سخت فعلی و احساس طرد از سوی خانواده و جامعه با شعار «بالاتر از سیاهی رنگی نیست»، کوچکترین علاقه‌ای به تغییر رفتار نداشته و در یک طیف وسیع و ناپیدائی از لاابالی‌گری، لات‌منشی، بی‌تفاوتی و پوچ‌انگاری زندگی کرده و ارتباط خود با دیگران را بر اساس همین نمودهای رفتاری منطبق می‌سازند.

بعلاوه، باید توجه داشت که بروز علائم رفتاری در این افراد به دو صورت خشونت و افسردگی است؛ یعنی از لحاظ روان‌شناسی، برگشت وجود و واکنش وجودی یا به طرف بیرون است یا به طرف درون؛ که هر کدام مانیفست روانی رفتاری و متعاقب آن روش‌های متفاوت درمانی را شامل می‌شود. برای مثال، خشونت‌گرایان افرادی تهاجمی، بی‌ادب، وقیح، بزرگ‌منش، هنجارشکن و بشدّت گریزان از معیارهای اخلاقی هستند. افرادی که دچار افسردگی هستند نیز معمولاً در گوشه‌ای از زندان به سر برده و اشتیاقی به گفتگو و بحث با زندانیان دیگر را ندارند. آنها اغلب از زندگی خود شاکی بوده و ناله سر می‌دهند. از دیدگاه آنان، مسیر زندگی به آخر خط رسیده و فرصتی برای تداوم یک زندگی معمولی از اختیارشان خارج

گشته، حتی تمایلی به تماس با خانوادهٔ خود را نیز ندارند. این افراد در بیشتر زمـان روز، اغلـب خوابیـده و حتّی برای اخذ غذای روزانه خود نیز چندان رغبتی ندارند. البته، شایان ذکـر اسـت کـه درصـد بـالائی از افسردگی آنها در حد خفیف تـا متوسـط اسـت کـه البتـه در صـورت تـداوم و عـدم دریافـت مـداخلات روان‌شناسی می‌تواند به افسردگی شدید یا اختلالات دیگر تبدیل گردد؛ مساله ای که ضرورت مـداخلات به هنگام روانشناختی را بیش از پیش مبرهن می‌سازد.

۴-۲ گروه مرتکب ناهنجاری‌های رفتاری برای بازیافت جایگاه صفر اجتماعی

در تعریف، این افراد به کسانی اطلاق می‌شود که معمولاً از هوش خوبی برخوردار بـوده و بعلّـت شـرایط سخت زیستی دوران کودکی، سخت‌گیری‌های پیش از اندازهٔ پدر و مادر و نیز وضـعیّت محـیط اجتمـاعی مرتبط با آن، از هنجارهای ارزشی جامعه فاصله گرفته و خود را قربانی تاثیر چنین شرایطی می‌دانند. البته باید به این نکته اشاره کرد که این گروه که اساساً میل دارند به جایگاه قبل از ناگواری اجتماعی برگردند، خود به سه قسمت تقسیم می‌شوند:

- مشاوره گریز
- بی‌تفاوت به مشاوره
- خواهان دریافت مشاوره

همان طور که از نام این گروه‌ها مشخص است جلب همکاری گروه دو و سـه بـرای انجـام مشـاوره مشکلی ندارد؛ امّا گروه یک یا مشاوره گریزها نه تنها علاقه‌ای به آن ندارند، بلکه بشدّت از آن گریزانـند. وقتی علّت این گریز را از آنها سوال می‌شود، پاسخ واحـدی دارنـد. بـرای مثـال، برخی‌هـا معتقدنـد کـه "زندگی بدجوری با ما تا کرد ...، بعد از زندان، دیگر چیزی نداریم که بترسیم از دست بدهیم ...، خـانواده طردمان کرده ...، زندان زندگی ما را سوزانده ...، جامعه رهایمان کرده، ... ؛ و دیگر چه مشـاوره‌ای؟!». در خصوص گروه‌های دیگر، یعنی گروه بی تفاوت به مشاوره و آنهایی که علاقه به مشاوره دارند، اساسـا در مسیر مداخلات آموزشی درمانی بیشتر از گروه دیگر همکاری نشان می‌دهند و راه برای هدایت تخصصی آنها بازتر است؛ اگرچه متخصصان امر هرگز از کمک به گروه اول نیز ناامید نمی‌شوند و تلاش می‌کنند با انواع راه‌های ممکن، به دنیای جهان بینی آنها وارد شده و بر زندگی درست و بهزیستی آنها تاثیر بگذارند.

۵-۲ گروه پوچ‌انگاران سرگشته

این گروه به افرادی اطلاق می‌شود که دایره ذهنی و رفتارشان مبتنی بر پوچ‌گرائی، نانگاری اطرافیان و ادب گریزی مطلق بوده و حتّی نحوهٔ راه رفتنشان نیز گویای واقعیت بی‌هدفی و لاابالی‌گری فوق‌العاده‌شان است. آنها معمولاً در گفتار منقطع، در حرکت لرزان و در خنده بی‌مهابا هستند. کوچکترین نمادی از رفتار آدم مداری در وجودشان مشهود نبوده و تحمّلشان برای دیگران بسیار طاقت‌فرساست. منش این افراد به گونه ای است که همانطور که نوشیدن آب و خوردن غذا برایشان معمولیست، ارتکاب خلاف و حتّی جرم نیز اموری عادی و غیرقابل احساس شرمسازی است؛ و کوچکترین احساس ناراحتی از انجام کارهای ناشایست نشان نمی‌دهند. آنها با احتمال بسیار بالا، پس از آزادی از زندان نیز به کارهای ناهنجار غیرقانونی خود ادامه داده و مجدداً به زندان بازخواهند گشت. از منظر مداخلات روانشناختی، کاربست مداخلات روانی در این گروه کمی‌سخت و متفاوت است و نیازمند روان‌درمانگرهای متخصص و بسیار ماهری است. در زیر به برخی از اقدامات روان‌شناسی مدار موثر برای این گروه آسیب‌پذیر اشاره می‌شود:

- برنامه‌ریزی دقیق و منسّجم برای انجام تست‌های شخصیت و مشاوره‌های روانی توسط گروه روان‌شناسی کاربلد و متخصص زندان
- مشاهده رفتاری غیرمحسوس توسط گروه روان‌شناسی مبرز به منظور پایش تغییر رفتار
- داشتن مداخلات منظم و پایدار و تداوم برنامه‌های درمانی تا رسیدن برنامه به نتایج مورد هدف
- تشویق به کار و فعالیت و دوری از بیکاری و وقت کشی
- آموزش اصول و مهارتهای ارتباطی برای ایجاد و تحکیم روابط سالم
- آموزش قواعد و مهارتهای زندگی در روابط فردی و بین فردی و مونیتورینگ مداوم

باید توجه داشت که بسیاری از افراد این گروه دارای علائم رفتاری دیگر مانند پرروئی، ترسوئی و بی‌مبالاتی است. لذا، معمولاً جرم‌های آنها در حدّ خلاف و در مواردی سبک بوده و بخاطر احساس ترسی که در ذهنشان جاریست، تمایلی به ارتکاب جرم‌های سنگین ندارند. در این گروه، تشخیص نوع و جنس جرم یا خلاف و داشتن راه کار دقیق مداخله روانی مربوط از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد؛ لذا، همکاری متخصصان روانشناسی و متخصصان حقوقی می‌تواند در این مسیر کمک کننده باشد. در خصوص ارایه مداخلات روانی، رویکردهای مداخلاتی روان تحلیلی، شناختی رفتاری، طرحواره درمانی و روان شناسی مثبت نگر می‌توانند برای مواجه این افراد با خود و جهانشان موثر باشند.

۲-۶ گروه دانایان نادان

افراد این گروه بسیار متکبّر و مغرور بوده و علاقمند اظهارنظر کارشناسی در هر زمینه‌ای هستند. این افراد اغلب مدرک تحصیلی خود را در حدّ لیسانس و گاهی بالاتر اظهار می‌نمایند و در گذشته خود را صاحب شرکت، مدیرعامل و غیره معرفی می‌کنند. برخلاف ادّعایشان که با کسب سینگال‌های روانی از گفتار، نوشتار، ارتباط و نوعی بزرگ منشی آشکار می‌گردد، سوادشان در حدّ دیپلم و کار اداریشان در حدّ دفتردار بوده و کلّیهٔ این ادّعاها زمینهٔ واقعیتی نداشته و آنها برای جبران ذهنی امیال و آرزوهای سرکوب شده خود، چنین گزافه‌گوئی‌ها را انجام می‌دهند.

در بررسی روانشناختی این امر معلوم می‌شود که اغلب این افراد در خانواده‌های پُراولاد و فاقد امکانات مالی پرورش یافته و علیرغم خواستهٔ شان برای رسیدن به ثروت و پست‌های بالای مدیریتی، اداری و تجاری، توفیقی در این رابطه بدست نمی‌آورند. بعلاوه، بررسی‌ها نشان از این امر دارد که وجود تفاوت و تناقض در رفتارها و خواسته‌های نامتناسب این افراد با مدارک تحصیلی و درجات اقتصادی؛ این گروه اساسا به کارهای خلاف و مُجرمانه می‌پردازند و نهایتاً کارشان بر محاکمه و زندان کشیده می‌شود. از منظر روان‌شناسی آدلری، این افراد در جوّ خانواده دچار بی‌توجهی قرار گرفته و همواره با نوعی کهتری زندگی می‌کنند. لذا، رفتارهای آنها نمایشی از جبران خودکوچک بینی و تلاش برای باد کردن خود در غالبی بیمارگون است. مداخله در این گروه به متخصصان بالینی آشنا به روان و زندان نیاز دارد که بتواندن با ورود به دنیای روانی گذشته و حال آنها، این افراد را در ساخت مجدد شخصیت یاری نمایند.

۲-۷ نادانان دانا

افراد این گروه بسیار منزوی، کم‌حرف، بی‌ادعّا و ساده هستند. نوع گویش و برخورد آنها به گونه ای است که دیگران تصوّر می‌نمایند آنها متوجّه هیچ امری نبوده و کلاً انسان‌های نادان و ناآگاهی می‌باشند؛ بهمین جهت معمولاً تمایل به ارتباط با آنان اندک است؛ امّا زمانیکه با دیدگاهی روان‌شناسانه با آنها صحبت می‌شود؛ معلوم می‌گردد که تصوّر عامه در موردشان پیشداوری بوده و با واقعیت وفق ندارد. این افراد علیرغم ظاهر آرام و ساکت و پرابهام، دارای افکار و پندارهای مثبتی هستند و ناهنجارهای رفتاری و ذهنی در آنها نسبت به گروه قبلی بسیار پائین است.

از نگاه جرم شناسی، تجربه نشان داده است که خلاف و جرم آنها در مرتبهٔ پائینی بوده و بشدّت از کاری که انجام داده‌اند ناراحت و پشیمانند. نادانان دانا با خانواده ارتباط قابل قبولی داشته و پس از آزادی با چند جلسهٔ مشاورهٔ روانی می‌توان آنان را به شرایط زندگی قبل از زندان رساند. بر اساس ساخت روانی

این گروه، انواع مداخلات شناختی، هیجانی و روان‌شناسی مثبت می‌تواند این گروه را در مسیر خودسازی و ارتقای بهداشت روان کمک شایانی بنماید.

۸-۲ گروه بزرگ‌منش

افراد گروه بزرگ‌منش یا متکّبر را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار دارد. در یک بُعد، آنانی قرار می‌گیرند که تحت تاثیر عوامل ژنتیکی و خانوادگی بسیار مغرور، پرادعّا و خودخواه بوده و در ارتباطات اجتماعی به حقوق فردی و اجتماعی دیگران چندان اهمیّتی نمی‌دهند. در بُعد دیگر، بزرگ‌منشی از علایم بیماری پارانویاست که جزو سایکوزهای روانیست و به معالجات تیمی‌مستمر نیاز دارند که البته چنین افرادی در زندان نادرند و در صورت وجود به بیمارستان روانی معرفی می‌گردند. ریشه ذهنی این بیماری را می‌توان در عوامل ژنتیکی و اثرات تربیتی خانواده مورد بررسی قرار داد. خشونت و رفتارهای جابرانهٔ والدین در دوران کودکی، توهین و نادیده انگاری شخصیت حساس و آسیب‌پذیر کودکان از عوامل بروز این سایکوز محسوب می‌گردند.

جرم‌انگاری و تمایل به ارتکاب خلاف یا جرم در این گروه نسبت به گروه‌های جرم‌انگار تداوم‌گر، پایان انکار یا آخر خطّی، مرتکبین ناهنجاری‌های رفتاری برای بازیافت جایگاه اجتماعی، پوچ‌انگاران سرگشته، دانایان نادان، فرصت طلب و کلاه‌بردار در ردهٔ پائینی قرار دارد. مشکل اساسی در مورد این افراد، وجود نوعی کمال‌گرائی در آنهاست. مبتلایان به این اختلال خلقی علاقمندند فقط گوینده باشند تا شنونده. معمولاً از دریافت مشاوره روانی رویگردان بوده و آنرا نوعی کسر شان برای خود تصور می‌نمایند. اگرچه در ظاهر، این افراد در یک گروه قرار می‌گیرند؛ ولی باید به این امر اشاره داشت که این گروه با ساخت ذهنی بزرگ انگار متفاوتی زندگی می‌کنند و در مواردی برای حفظ این حالت ذهنی خود، تاوان‌های سنگینی را پرداخت می‌کنند. مسیر مداخلاتی این گروه نیز چارچوب فردی و بین فردی خاصی دارد. همکاری خانواده با روان‌شناس برای ترغیب شخص جهت بهره‌گیری از مشاوره روانی در این زمینه بسیار سودبخش بوده و در صورت تداوم می‌تواند در بهبود آنها موثر واقع گردد. هرگونه سرزنش و محکوم ساختن کلامی‌این افراد می‌تواند آنها را از دریافت مشاره روانی دور کرده و یا نسبت به همکاری با روان‌شناس بی‌تفاوت سازد.

۹-۲ گروه ادب گریز

همان طور که از نام این گروه پیداست، افراد آن از رعایت اصول ادبی و اخلاقی گریزان هستند. افراد این گروه در دو بخش قرار می‌گیرند. تعدادی از آنها کلاً از اصول و موازین اخلاقی و بویژه ادب بطور عمدی رویگردان بوده و آنرا نوعی تشخص و امتیاز برای خود محسوب می‌دانند. آنها با صدای بلند الفاظ رکیک را در اطاق، راهرو و هواخوری (حیاط) به لب آورده و با دوستان خود که در این طیف قرار می‌گیرند با صدای بلند می‌خندند. بی‌نزاکتی این افراد آنقدر بالاست که با کوچکترین اعتراض حتّی پاسخی ناهنجار با کلمات موهن و نامطلوب داده و حتی در مواردی این پاسخ شکل فیزیکی به خود می‌گیرد.

افرادی که در بخش دوّم قرار دارند اصولاً کوچکترین آشنائی با اخلاق پسندیدهٔ انسانی و اصول ادب نداشته و در خانواده‌هائی رشد یافته‌اند که مهمترین و اساسی‌ترین موضوع در آنها پُرکردن شکم بوده و موضوعی به نام ادب در روابط خانوادگی مشهود نیست. گویش والدین با کودکان اغلب توهین‌آمیز و شنیع است و استفاده از کلماتی موهن برای خطاب انسانی مانند کره‌خر، توله سگ، خرس، میمون و مشابه آنها بشدت در محاوره‌های معمول روزانه شایع است. افراد این گروه که تشابه زیادی با آجر خطی‌ها و پوچ‌انگاران سرگشته دارند، ارتکاب خلاف و جُرم را مسئله‌ای عادی تلقی کرده و از آنچه که انجام داده‌اند اظهار ندامت و پشیمانی ننموده و آن را امری عادی می‌انگارند. زندانیانی که دارای چنین خصوصیاتی هستند پس از آزادی از زندان، علاوه بر ضرورت کسب مشاوره روانی توسط رواشناس، به گذراندن جلسات مشاوره‌ای توسط اساتید اخلاق و ادب نیز نیاز دارند. لذا، در انجام مداخله اثربخش برای این گروه، یا باید از مداخلات ترکیبی استفاده کرد و یا از متخصصان روان‌شناسی آشنا به اصول ادبیات ارتباطی و بین فردی استفاده کرد.

۱۰-۲ گروه فرصت طلب

این گروه از زندانیان افرادی هستند که همواره بر کسب آنی منافع با استفاده از تکنیک فرصت طلبی جدیّتی سماجت‌گرانه دارند. همچنین، آنها معمولاً در صف تلفن، فروشگاه و حمام که طبق دستور مدیریت اندرزگاه باید حضوری بوده و شخص در صورت عدم حضور با گذاشتن نوبت حقّ استفاده از این خدمات را ندارند، با ترفندهای گوناگون از جمله همکاری دوستان هم گروه شان که متاسفانه اکثراً در این موارد خبره گشته‌اند، وارد قسمت‌های جلو صف شده و حقّ دیگران را ضایع می‌سازند. آنها نه تنها شرمندهٔ این حرکت غیرانسانی و تجاوزگرانه خود نیستند؛ بلکه آن را نوعی زرنگی و تبحّر قلمداد می‌کنند.

آنها در ایّام کودکی و نوجوانی نیز در امرار معاش زندگی، افرادی فرصت طلب بوده و از کوچکترین روزنه‌ها برای انجام رفتارهای مُغایر با اصول و هنجارهای پذیرفته شده رفتاری، سوء استفاده می‌کنند.
بررسی‌های پژوهشی و تجربی نشان داده است که این گروه از ضریب هوشی پایینی برخودار نیستند. به بیان دیگر، اکثر آنها از ضریب هوشی بالائی برخوردار بوده و اگر از این ودیعه الهی بخوبی و در مسیر صحیح استفاده می‌کردند، شاید به توفیقات چشم‌گیری نایل آمده و اکنون در زندان نبودند. متاسفانه، در کشور ما نقش ضریب هوشی کودکان در پروسهٔ زندگی آتی آنان چندان مورد توجّه نبوده و بهای لازم به آن داده نمی‌شود؛ در حالی که اگر در دوران دبستان، تست هوش کودکان مشخص شده و توسطّ روان‌شناس متخصص و مبرز بر اساس میزان تست هوش نحوهٔ رفتار و آموزش والدین و معلمّین با آنان منطبق شود؛ بدون شک مسیر حرکت آنان از جادهٔ انحراف به اتوبان فراخ روشنی تغییر می‌یابد.
از لحاظ آنالیز رفتاری، گروه فرصت طلب اصولاً افرادی خوش ظاهر، خوش برخورد و کاملاً مجّهز به نقاب یا به قول یونگ، روان‌شناس معروف، "صورتک" بوده و از این وسیله برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌نمایند. همچنین، این گروه در کارهای خلافشان با برنامه‌ریزی و احتیاط وارد می‌شوند و پس از آگاهی کامل از مساعد بودن شرایط و شوق بر کسب موفقیّت حتمی، به خلاف یا جرم مورد نظرشان اقدام می‌کنند، مساله ای که به بالا بودن هوش آنها اشاره دارد. مداخله روانی این گروه نیز با توجه به شخصیت خاص آنها نیازمند استفاده از روان‌شناسان رفتارشناس و شخصیت‌شناسی است. دلیل این امر آن است این گروه حتی در اتاق مداخله نیز فرصت طلب و زرنگ هستند؛ لذا، صرف داشتن دانش کتابی برای شناخت لایه‌های زیرین این گروه کافی نبوده و باید از متخصصان کاربلد و متخصص در این مسیر استفاده کرد.

۱۱-۲ گروه کلاه‌بردار

واژه‌ی "کلاهبردار" در بطن خود دارای پیامی‌است. کلاهبرداری اساساً به رفتاری عامدانه و غیراخلاقی اشاره دارد که در آن فرد قصد و نیت سوء استفاده از فرد دیگر را دارد. متاسفانه، باید خاطر نشان کرد که داشتن ویژگی یا منش کلاهبرداری با هوش کم ممکن نیست و نیاز به هوش بالا دارد. افراد این گروه منهای تعداد کمی‌که قصد کلاه‌برداری نداشته و امّا کاری که انجام داده‌اند از نظر قضائی کلاهبرداری و جرم محسوب می‌گردد، افرادی باهوش و زرنگ بوده و در حقیقت این کار را برای خود بعنوان یک پیشه قلمداد می‌کنند. آنها اغلب قربانیان خود را از بین افراد ساده‌لوح، آرام و مودب و خوش‌بین انتخاب کرده و

نقشهٔ خود را پیاده می‌نمایند. آنها از نظر آنالیز شخصیّتی، افرادی غیرمسئول، هنجارشکن، بی‌رحم، پرحرف، لفاظگرا و نقابدار هستند.

با توجه به ساخت شخصیتی این گروه، مسیر مداخلاتی این افراد نیز سخت و چالش انگیز است؛ چرا که این گروه با دارا بودن یک سری ویژگی‌ها و شخصیت متفاوتی که دارند، نادرست بودن و درست جلوه دادن امور را در هر گام در زندگی می‌دانند. د واقع، این گروه نشان داده‌اند که در رفتارشناسی و گفتارشناسی بسیار قوی هستند و گاه اگر فرد را نشناسید، فکر می‌کنید که با یک فرد آگاه و یا یک روان شناس صحبت می‌کنید. در کل، چنین استنباط می‌شود که مطالعه‌ی انسان‌هایی که به هر دلیلی سر از زندان در می‌آورند دارای مختصات خاص خودش است و نمی‌توان به سادگی از انواع مداخلات رایج و کلاسی برای بهبود وضعیت آنها استفاده کرد. یعنی، مجهز بودن به دانش بین رشته ای روان‌شناسی در کنار جامعه‌شناسی، فلسفه، رفتارشناسی، اخلاق و حقوق برای بالا بردن اثربخشی مداخله مخصوصاً با افراد باهوش از اولیت بالایی برخودار می‌باشد.

۱۲-۲ گروه زن ستیز

همان‌گونه که از نام ظاهری این گروه معلوم است این گروه به زن و حقوق زن بها نمی‌دهند و هیچ تعریف درستی از زن و داشتن ارتباط با او ندارند. افراد این گروه که معمولاً به خاطر شکایت همسرانشان مبنی بر عدم پرداخت مهریه و یا نفقه در زندان هستند، از نظر ماهیّت ماجرا در چند گروه قرار می‌گیرند:

- افرادی که با همسر خود زندگی می‌کنند و او درخواست وصول مهریه یا احیاناً نفقه خود را بخاطر عدم پرداخت هزینهٔ زندگی نموده است.
- افرادی که همسرشان را طلاق داده و او این درخواست را طی شکایتی دنبال میکند.
- افرادی که همسرشان را طلاق داده امّا بخاطر داشتن فرزند یا فرزندانی که با مادرشان زندگی می‌کنند، بخاطر شکایت نفقه در زندان بسر می‌برند.

در بررسی دقیق و موشکافانه موضوع و آنالیز روان‌شناسانهٔ این مساله معلوم می‌شود که علیرغم صورت مسئله که اغلب مردها در چنین مواردی خود را بی‌گناه و مظلوم قلمداد می‌کنند و حتّی گاهی اظهار می‌دارند قربانی ستمگری همسر خود شده‌اند، ماجرا کاملاً برعکس بوده و زن از آخرین وسیلهٔ دفاعی‌اش که همانا دریافت مهریه است استفاده کرده است. اطلاعات حاصل آمده از مشاوره این گروه نشان می دهد که آنها ابتدا از اینکه همسرشان به خاطر مهریه و نفقه شکایت قضائی نموده و باعث زندانی شدن‌شان گشته، اظهار خشم و ادّعا بر علیه همسرانشان می‌کنند و ضمن محکوم ساختن مطلق آنان و

دادن عناوینی چون جادوگر، سفاک و بی‌رحم، پول دوست به همسرشان، دست بـه تهدیـد مـی‌زننـد؛ بـه طوری که گاه می‌گویند زمانیکه از زندان آزاد گشتند انتقام این عملشان را خواهند دید. در واقع، این افراد که مشخصاً با همسرانشان رفتارهای ناهنجار دارند، آدم‌های عصبی، سـلطه‌گر، ضـعیف‌کش، بی‌مبـالات، تملک‌گرا، ناسپاس و بی‌رحم می‌باشند که باید ریشهٔ این ناهنجاری‌هـای ذهنـی و رفتـاری را در خـانواده کودکی و همچنین در ازدواج بررسی کرد. این گروه، پندارهٔشان در مورد ازدواج نه تشکیل یک کانون آرام و گرم خانوادگی و تربیت فرزندانی صالح و باایمان و معتقد به مبانی اخلاقی و هنجارهای اجتماعی بـوده؛ بلکه در شالوده‌ای بی‌بنیاد و اسـاس از تفکـر مالکیّـت قـرار دارد کـه در ایـن صـورت زن در تصوّرشـان کالائی‌ست که هر رفتاری را می‌توانند با او معمول داشته و او حقّ کوچکترین اعتراض را ندارد.

پروفایل رفتارها، ارتباطها و حوادث فجیع ناشی از برخورد چنین مردانی با همسران خود و یا حتّی بـا فرزندانشان کاملاً امری تخصّصی و در حیطـه مطالعـات و بررسـی‌های روانشـناختی اسـت و بـه جرئـت می‌توان گفت دارای اثرات وخیم فردی و اجتماعی است. در فرآیند روان‌درمـانی، زمانیکـه بـا اسـتفاده از ساکشن گفتاری یا فنّ قابلگی منتسب به سقراط حکیم که با انجام سوالاتی ویژه آنچه را که مـورد نظـر بود از ضمیر شخص استنباط می‌کرد با آنها صحبت می‌شود، عمق تفکر غلط ایـن گـروه خـود را نشـان می‌دهد. با این روش، مشّخص می‌گردد که آنها چه بلاهائی از جمله اعتیاد به مواد مخدّر، الکـل، ازدواج مجدّدرسمی‌و غیررسمی، رابطه‌های نامشروع، عدم پرداخت هزینـه زنـدگی، بـداخلاقی و تـوهین و حتّـی برخورد فیزیکی را بر سر آنها آورده و با کمال وقاحت از اینکـه زن بـه ناچـار و از روی استیصـال از حـق قانونی خود استفاده کرده شاکی و معترض و اغلب طلبکارند. با توجه به نگرش کوتاه بینانه و سبک ایـن گروه درباره‌ی انسان و زن، مداخله‌ی روان شناختی این گروه نیز دارای مختصات خاصی اسـت. در واقـع، متخصصان روانی در این گروه، با نوعی جنگ در جهان بینی و ایـدئولوژی و همچنـین فلسـفه وجـودی مواجه هستند. لذا، قوی بودن در اندیشه‌های روانی فلسفی و مهارت بحث نظری در مداخلات این گـروه چه در قالب فردی و چه گروهی بسیار مهم است.

۳- انواع زندگی در زندان

از نگاه بنیان روان شناسی و اصول جامعه شناسی، همان‌گونه که زندگی معمـولی دارای قواعـد خـاص و تعریف شده‌ای است؛ زندگی در زندان نیز از اصول خاصی پیروی می‌کند. در واقع، گاه متخصصان امر بـه ناشفاف بودن و نامطلوب بودن شرایط زندگی در زندان بسیار متمرکز بوده و به آثار آشفته ساز آن بر روان

انسان زندانی تاکید دارند؛ چراکه معتقدند آشنا نبودن با زندگی زندان می‌تواند زندان را به محلی نامناسب برای ساخت انسانهایی با افکار آلوده و منفی تبدیل نماید (مارینگ، ۲۰۲۳). بعلاوه، مساله ای که انواع زندگی در زندان را از زندگی عمومی‌جدا می‌سازد؛ مساله آموزش در زندان است. متخصصان بر این باورند که توجه به آموزش درست در زندان می‌تواند بر جریان انسان آفرینی تاثیر گذاشته و اصلاح فردی و اجتماعی را سبب شود (بهان، ۲۰۲۱). زندگی زندان را می‌توان به سه بُعد نباتی، حیوانی و انسانی توصیف نمود که در زیر به آنها اشاره شده است.

۳-۱ زندگی نباتی در زندان

زندگی نباتی زندان نوعی زندگی است که همانند نباتات که فعالیتهایش محدود به رشد طولی، عرضی و در قالب آشامیدن و تغذیه (کود و تامین ویتامین‌های مورد نیاز خاک) می‌باشد، شبیه می‌باشد. برای مثال، نباتات برای بهبود زندگیشان قادر به فکر کردن و حرکت و جابجائی نیستند. نباتات زندگی ثابت و غیرمتحرکی دارند. گیاه در قبال حوادث، بلایای طبیعی و غیرطبیعی قادر به دفاع از خویشتن نیست و نمی‌تواند خود را از محلّ حادثه دور کند. گیاهان در صورت مشاهده سیل یا طوفان‌های ویرانگر، قادر به دور کردن خود از مسیر سیل، طوفان، زلزله و آتش‌سوزی نیستند. مشابه با این نوع زندگی، زندانیان بی‌تفکّر، لاابالی، بی‌تفاوت به زمان؛ با داشتن حیات نباتی، برای خود و دیگران مشکل آفرینند. این نوع زندگی که بسیار شبیه به نبات است، در قالب زندگی نباتی قابل توصیف می‌باشد.

برخورد روان‌شناسانه با این نوع زندگی راحت نیست. دلیل این امر آن است که این افراد از نوعی جهان بینی پوچ گرایانه، بی‌اساس و بی‌تحرک پیروی می‌کنند که زیاد قابلیت تغییر ندارند. ولی، آنچه مسلم است این است که روان‌شناسی برای هر فرد با هر دیدگاهی، دارای نسخه‌ی متفاوتی است. در میدان مداخله، اگرچه یک روان‌شناس متبحر با نگاه شناختی می‌تواند در جهت تغییر افکار غلط کمک کننده باشد؛ ولی در تغییر جهان بینی ناپویا و نباتی، رویکرد مثبت گرا با تکیه بر جهان‌سازی درونی، قدرت بیشتری برای مانور مداخلاتی دارد.

۳-۲ زندگی حیوانی در زندان

مشخصه اصلی این نوع زندگی، حرکت است. حیوان با داشتن قدرت حرکت در زمین و آسمان، یکی از موجودات روی زمین است که در انواع گوناگون حرکاتی تند و آرام دارد که نمود آنها در انواع حیوانات متفاوت است. قطعاً زندگی حیوانی کاملتر از زندگی نباتی است، منتها حرکت آنها بدون تفکر است. گرچه

برخی رفتارهای حیوانات شبیه به تفکّر می‌باشد، مانند احساس عاطفی نسبت به فرزندان خود و یا ساخت و سازهائی که موریانه‌ها، مورچه‌ها و زنبورها انجام می‌دهند؛ ولی این نوع رفتارها بیشتر غریزه مدار بوده و در حد تفکر عالی انسانی قرار ندارند. بنابراین، زندگی حیوانی در زندان‌ها عبارت از حیات بدون هدفی است که علیرغم وجود حرکت، بدون هدف بوده و جز سیر کردن شکم در مسیر گذر زمان نمی‌توان مقصود و هدفی را بر آن متصوّر شد. متاسفانه، در هیئت حیات حیوانی، اکثراً زندانیان حرکاتشان بر محور بی‌انصافی، رحم‌گریزی و آینده‌سوزی است.

فرآیند مداخلاتی این گروه نیز نیازمند ورود متفاوتی است. این گروه از انواع افکار تکراری، فریز شده، منفی و بازگشتی در رنج هستند. بنابراین، رویکردهای شناخت محور غالباً در این مسیر کمک کننده هستند. در واقع، وقتی فرد درگیر زندگی حیوانی حرکتی است؛ با نوعی رفتار و تفکر تکانشی و بدون ثمر زندگی می‌کند که نمی‌توان در رفتار وی دلیل منطقی متصور بود. لذا، هدف قرار دادن اهداف زندگی در قبل، حین و بعد از زندان می‌تواند به شناخت مسیر زندگی آنها کمک فراوانی بکند. لازم به توضیح است که استفاده از مداخلات یکپارچه نگر به همراه مداخلات منفرد می‌تواند در این راستا کمک کننده باشد.

۳-۳ زندگی انسانی در زندان

در این نوع زندگی، آنچه باعث برتری انسان نسبت به حیوان و نبات می‌شود، قوّهٔ عاقله و تفکر انسان است. به بیان دیگر، در این نوع زندگی که از دو نوع اول متفاوت است، انسان باید دارای زندگی برنامه‌ریزی شده و حرکت هدفمند باشد. پیدا کردن این نوع زندگی و زندان مناسب برای کمک به داشتن این نوع زندگی در زندان کم نیست؛ یعنی، زندان‌هائی را می‌توان یافت که در جهت زندگی انسانی یعنی به سمت بهتر شدن با برنامه و انسانی شدن با هدف اصلاح و تربیت کار کنند. لازم به توضیح است که مدیریت مبتنی بر زندگی انسانی در زندان بسیار سخت است. برای مثال، اداره زندان نباتی که تمامی‌آن سکون است و هیچ حرکت و خلاقیّت ندارد، بسیار آسان است و سخت‌تر خواهد شد اگر تلاش شود زندان به روشی بالاتر اداره شود. اگرچه مدیریت زندگی حیوانی از اداره زندان بشکل نباتی سخت‌تر است؛ امّا از ادارهٔ زندان به شکل انسانی بمراتب آسانتر است؛ زیرا انسان‌ها علاوه بر خصوصیات نباتی و حیوانی، دارای خصوصیات فراتر از آنها یعنی خصلت‌های انسانی هستند که بمراتب کار را سخت می‌کند.

مبرهن است که ساختن و خلق زندانی با مدیریت مدبرانه همیشه انرژی بر و زمانبر است. درست است که مدیریت زندگی سوم برای زندانی که در آن انسان قرار دارد، به نظر ساده می‌آید؛ ولی بیدار کردن یا بیدار شدن زندانی‌ها در زندان مانند زنده شدن مجدد است و باید با مدیریتی قدرتمند و آگاه،

رشد اصیل انسان را سبب شود. شاید به جرات بتوان گفت اکثر زندان‌ها به دلیل سختی مراحل مداخلات آموزشی درمانی و مدیریتی، کمتر از نوع سوم انسان ساز استقال می‌کنند؛ اگرچه تحقیقات نشان داده است که آموزش درست و به هنگام قادر است افراد زندانی را به یک زندگی انسانی تر و دور از زندان رهبری نماید (کارتنی، ۲۰۱۹). از منظر مداخلاتی نیز، مشاوره و درمان رشد مدار این چنینی نیازمند متخصصان قدرتمند و متعهدی است که بتوانند با دارا بودن فلسفه‌ای درست از زندگی، رشد متعالی این گروه آسیب‌پذیر را ممکن سازند. بر اساس پژوهش‌ها و بنا به ساخت سنگهای زیرین روان‌شناسی مثبت، این رویکرد مداخلاتی یکی از روش‌های مهم در این گروه از زندانی‌ها و اکثر زندانی‌های دیگر می‌تواند باشد (کلاپو و همکاران، ۲۰۲۵).

نتیجه

زندان یکی از مکان‌های بسیار متفاوت در دنیای مربوط به انسان می‌باشد. زندان با فضایی محدود و تعریف شده در کل جهان دارای ساختاری تقریبا یکسان است. یعنی، در هر جای دنیا که واژه‌ی زندان شنیده می‌شود؛ تداعی‌هایی از جنس مجرم بودن، محکوم بودن، خلاف داشتن، بسته بودن، محدود بودن، ارتباط نداشتن و موارد این چنین به ذهن متبادر می‌شود. ولی، وقتی با دوراندیشی علمی‌به زندان نگاه شود؛ موضوع به نوع دیگری نمود دارد. با توجه به جمعیت کیفری در تمام کشورهای جهان که بیانگر اهم آسیب‌های اجتماعی است؛ توجه پژوهشی به این حوزه از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد.

مرور کلی مباحث نشان از این امر دارد که ساخت زندانی مطلوب و انسان ساز در جامعه جهانی امروز نیازمند نوعی همکاری عالمانه بین متخصصان زندان با متخصصان روان شناسی، جامعه شناسی و حقوقی است. در اصل، مدیریت و کادر مهندسی انسانی زندان نه تنها باید از اصول اولیه و مفاهیم بنیادین محیط زندان آگاهی داشته باشند؛ بلکه باید مدام در جریان همفکری با متخصصان هم آوا در این راه انسان سازی باشد؛ چراکه آشنا نبودن با دنیای زندان و نداشتن دانش و تخصصی کافی در آن می‌توان چالش‌های متعددی را برای زندان، زندانی و کارکنان و نهایتا جامعه به بار آورد. بر این اساس، بهتر است میادین بزرگ روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دنیای حقوقی با همراهی جامعه‌ی پزشکی در نگاه آینده نگر خود به فکر مسیری متفاوت برای انسان آفرینی در زندان باشند؛ امید است این هم‌آهنگی تخصصی در ابتدای کار به سرانجامی‌باشکوه‌تر و سازنده تر برای فرد و جامعه ختم گردد.

منابع

- Bedaso A., Ayalew M., Mekonnen N., & Duko B. (2020). Global estimates of the prevalence of depression among prisoners: A systematic review and meta-
- Behan, C. (2021). *Education in Prison: A Literature Review*. UNESCO Institute for Lifelong Learning 110.
- Bonneau, D.D. & Hall, J.C. (2024). The impact of new prison construction on the likelihood of incarceration, *American Journal of Economics and Sociology*, Wiley Blackwell, vol. 83(1), pages 199-222, January.
- Courtney, J. A. (2019). The relationship between prison education programs and misconduct. *Journal of Correctional Education* (1974-), 70(3), 43–59. https://www.jstor.org/stable/26864369.
- Damm, A., & Gorinas, C. (2020). Prison as a criminal school: Peer effects and criminal learning behind bars. *The Journal of Law and Economics*, 63(1), 149–180.
- Emilian C, Al-Juffali N, Fazel S. (2025). Prevalence of severe mental illness among people in prison across 43 countries: a systematic review and meta-analysis. *Lancet Public Health*. 10(2):e97-e110. doi: 10.1016/S2468-2667(24)00280-9. PMID: 39909698.
- Klapow, M. C., Shea, K., Bohn, T., & Hoffman, D. (2025). The effectiveness of positive psychology-based interventions in prisons on well-being: A systematic review and meta-analysis. The *Journal of Positive Psychology*. Advance online publication. doi:10.1080/17439760. 2025. 2461532.
- Lab, S. P. (2023). *Crime prevention: Approaches, practices, and evaluations* (11th ed.). Routledge.
- Li, M. (2018). From prison to communities: Confronting reentry challenges and social inequality.
- Lo, L., Iasiello, M., Carey, M., & Van Agteren, J. (2020). Improving the wellbeing of female prisoners via psychological skills training: a feasibility study. *International Journal of Offender Therapy and Comparative*

Criminology, 64(15), 1571–1586. https://doi.org/ 10.1177/0306624X20928029.

- Maring L (2023) Not justice: Prison as a moral failure. *The Journal of Value Inquiry*: 1–20.
- Yee N, Browne C, Rahman F, Dean K. (2024). Prevalence of mental illness among Australian and New Zealand people in prison: A systematic review and meta-analysis of studies published over five decades. *Australian & New Zealand Journal of Psychiatry*. 58(12):1034-1046. doi:10.1177/00048674241271916

A Review of the Application of Psychology in Prison

Abstract

The word prison is always associated with a kind of mental unrest. Although the history of the construction of the first prisons dates back to Rome, it goes without saying that the absence of prisons is not a demonstration of the justice of a civilization or country, because man is always in rebellion and moral decline, and the existence of places for re-education is necessary for every country. A review of historical-research literature shows that Iran, like other great human civilizations, has had a strong and human-centered thinking structure in the field of keeping criminals in prison; so much so that ancient books have discussed the laws governing the general government system in prisons. In a civilized state system like Iran, which was basically governed by the four virtues of courage, chastity, wisdom, and justice; one cannot observe prisons with immoral principles and outside the human framework; but it should be noted that the path of physical and psychological prison management is changing with the all-round development of man and the world of global hardware. Research studies show that prisons in various forms have existed throughout history throughout the world; however, the use of new psychological principles in prisons appears to be relatively new. In principle, the pursuit of justice has always been present in all periods of history; but simply imprisoning people without a written and true plan cannot provide a path of growth and human development for convicts and criminals. Therefore, recent years have witnessed the movement of the world of psychology towards utilizing the power and potential of humanization in psychology and have aimed to use the laws governing the human psyche for its transcendental growth. In this article, an attempt has been made to scientifically review the related areas between the two great fields of psychology and the mysterious world of prison, and to make the path of growth of this great intellectual movement clearer for the future.

Keywords: prison, psychology, prisoner